



عروس «خون‌بس» اعدام شد

زنائیکه قربانی تاریک اندیشی و بند و بست مافیای قدرت و ثروت میشوند



بقیه در صفحه ۴

مبارزات کارگران نه فقط اقتصادی، بلکه مبارزه ای است سیاسی و طبقاتی

پیرامون وضعیت عمومی جنبش کارگری و مبارزات فعلی کارگران ایران زیاد گفته و نوشته شده است. با وجود اختلاف نظرات پیرامون وضعیت جنبش کارگری، اما تقریباً همه متفق القولند که همزمان با تشدید بحران نظام سرمایه داری و تعرض به دست آوردها و حقوق کارگران در سراسر جهان، کارگران ایران نیز در کنار تحمل همه مصاعب و محدودیت ها و ستم و استعمارنظام حاکم بر ایران، اکنون با تأثیرات بحران جهانی سرمایه و تبعات ناگزیر

بقیه در صفحه ۲

راسیسم وطنی

نوشین شفاهی

اخیراً در راستای حمله های همیشگی رژیم جمهوری اسلامی به رهبران و فعالین جنبش کارگری، شاهد یورش وحشیانه ای علیه کارگران و زحمتکشان مهاجر افغانی در شهر یزد بودیم. در نتیجه این وحشیگری آسیب جانی و مالی فراوانی در جامعه افغانی ها بجای گذاشت و بسیاری از این شهروندان افغان را آواره و بی خانمان کرد. اخیراً در راستای حمله های همیشگی رژیم جمهوری اسلامی به رهبران و فعالین جنبش کارگری، شاهد یورش وحشیانه ای علیه کارگران و زحمتکشان مهاجر افغانی در شهر یزد بودیم. در نتیجه این وحشیگری آسیب جانی و مالی فراوانی در جامعه افغانی ها بجای گذاشت و بسیاری از این شهروندان افغان را آواره و بی خانمان کرد. این حرکت شنیع نژادپرستانه و ضد بشری توسط بسیاری از سازمانها و نهادهای چپ و آزادیخواه و افراد انساندوست چه در ایران و چه در خارج از کشور محکوم و تقییح شد. ولی متأسفانه هم در شهر یزد و هم در اصفهان و برخی شهرهای دیگر همچنان با این فضای آلوده ضد مهاجری که توسط خود رژیم اسلامی هدایت و سازماندهی میشود، طیفی از کاسبکاران و سرویس دهنده های خدماتی آنان را ممنوع خرید کرده و از ارائه خدمات شهری محروم کرده اند و حتی به آنان اجازه ورود به اماکن عمومی نظیر پارکها را نمی دهند. این رفتارها از جانب مردمی که خود تحت بدترین شرایط سیاسی - اقتصادی زندگی میکنند و مطمئناً اکثریت آنان خود را نه در کنار رژیم بلکه در مقابل این سیستم فقرآفرین و مرگ زا میبینند، خاطر هر انسانی با هر نسبیتی از انساندوستی را می آزد. سنوالی که پیش می آید این است: رژیمی که جنایات و فریبکاری اش دیگر نه پشت پرده و نهان بلکه در جراید و میدیای خود فروش رژیمی هم آشکارا انتشار پیدا میکند و در مجلسش وعده پیدا کردن مجرمین و متخلفین خودی را میدهند (نمونه کهریزک و قتلهای زنجیره ای و دزدیها و رانت خوریهی کلان و .. از این دسته هستند) چطور قادر است هنوز هم عده ای را مغبون دروغ پرداز بهایش کند؟ آیا این اعتقادات مذهبی و احساسات ناسیونالیستی نیست که نقش کاتالیزور را برای افکار و اعمال نژادپرستانه بازی می کند؟ آیا مذهب به راسیسم حیات میدهد، یا اینکه راسیسم است که جذب ایده های مذهبی میشود؟

بقیه در صفحه ۲

صدای پای فاشیسم در اسکاندیناوی و نروژ

پیمان پیران



از آنجا که برخی رشته های فکری و مرامی تعداد بسیاری از ما را در موقعیت های مشابهی قرار می دهد، قصد دارم اتفاقاتی را که اخیراً و

پس از خروج از ایران با آن مواجه بوده ام را برای شما رفقا بازگو کنم؛ حدود سه سال است که در تبعیدی ناخواسته و در کشور نروژ به سر می برم و به اعتبار دوازده سال فعالیت مستمر در ایران،

بقیه در صفحه ۷

اطلاعیه نشست مشترک احزاب، سازمانها و نهادهای چپ و کمونیست

تلاش برای شکل دادن به یک بدیل سوسیالیستی

جمهوری اسلامی در یک بحران همه جانبه دست و پا میزند و سرنگونی آن در دستور روز قرار گرفته است. سرکوب و خفقان سیاسی، تشدید بحران اقتصادی، فقر گسترده و گرانی، بیکاری و ناامنی اقتصادی، و هجوم به سطح معیشت طبقه کارگر و

بقیه در صفحه ۵

پیام همبستگی نشست مشترک احزاب، سازمانها و نهادهای چپ و کمونیست

محکومیت هجوم نیروهای سرکوبگر رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی به نشست فعالین کارگری در کرج

بقیه در صفحه ۵

اطلاعیه پایانی اولین نشست مشترک احزاب، سازمانها و نهادهای چپ و کمونیست

بقیه در صفحه ۸

در این شماره ...

- راسیسم وطنی ... صفحه اول
- مبارزات کارگران نه ... صفحه اول
- اطلاعیه مشترک ... صفحه اول
- پیام همبستگی نست مشترک ... صفحه اول
- اطلاعیه پایانی اولین نشست ... صفحه اول
- عروس خون بس اعدام شد ... صفحه اول
- صدای پای فاشیسم در ... صفحه اول



تاریخ دنیای معاصر بهترین گواه است که ناسیونالیسم و مذهب مفسرین و تئوریسین های شنیع ترین نسل کشی ها و قتل عامهای عمومی در افریقا، اروپای شرقی، و خاورمیانه بوده اند. ناسیونالیسم و اعتقادات مذهبی مردم، ترویج رفتارهای تبعیض گرایانه را تسهیل و مشروع کرده است و به امثال شبکه های تروریستی چون القاعده، فاشیسم، نازیسم، صهیونیسم و خود رژیم اسلامی ایران حیات بخشیده است.

راسیسم حلقه مشترک مذهب و ناسیونالیسم

با در نظر داشتن این واقعیت که تقسیم جوامع به طبقات در وحله اول خود به راسیسم، ناسیونالیسم، فاشیسم و دیگر مظاهر بیحقوقی گروه و مجموعه ای از انسانها رسمیت داده است ولی تاریخا مذهب این نقش مداح و قدیسی کردن تمام نابرابریها و بی عدالتیهای موجود در اجتماع را بعهدہ داشته است. موعظه های مذهبی همواره با پیشه کردن صبر، و امید به دنیای اخروی در قبال ستمگری های موجود آغاز شده است و این هسته اصلی و مرکزیت ایدئولوژیکی تمام ادیان است. و اتفاقی نیست که در جوامعی که به مذهب حضور کم رنگ و حاشیه ای داد شده است، همگرایی و تحمل جمعی در قبال تفاوتهای ظاهری-فرهنگی- ملی از درجه بالایی برخوردار بوده و طغیان و شورش علیه ظلم و جور حاکم بیشتر بوده است. یکی از جنبه هایی که مذهب را به راسیسم مرتبط میکند ظرفیتهای ایدئولوژیکی آن مذهب است در قبال مناسبات، نگرشها و باورهایی که خارج از دایره سنتها و ارزشهای درون گروهی اش وجود دارد. اساسا کل مقوله مذهب بر اطاعت کورکورانه و سنتهای دگم و غیر قابل تغییر/ انعطاف استوار است. اطاعت از سلسله مراتب هیرارشی قدرت مذهبی، دشمنی آشکار با غیر خودیها، تمکین کامل به آداب و رسوم مذهبی توضیحات شفاف هستند برای ارتباط با خشونت و هر آنچه که خشونت با آن خود را تعریف میکند. کافر، مرتد، نجس، زنا کار، گناهکار و توبه و جهاد و ... موضوعات و مفاهیم این اعمال قدرت و منطق این رفتارهای خشونت بارند. خود این ادیان نمونه آشکار هیرارشی قدرت طبقاتی و سلسله مراتب قدرت اجتماعی هستند و طبیعتا مروج فاصله طبقاتی و نابرابری اجتماعی. چرا که در تعریف آنان خدا مخلوقات و بندگانش را برابر نیافریده. خود خدا در رأس بالایی هرم قرار دارد و بعد از آن فرشته ها و پیامبرانش و

بعد رهبران دینی و بعد امت پیرو، و تحتانی ترین و مظلومترین قشر پایین، کافر، مرتد، و هر آنچه که به ویژگی های شیطان و شیطانیم قربانت دارد. این بی شباهت به ناسیونالیسم نیست که با شاهان یا رجال ملی در بالا و بعد از آن قهرمانان ملی-سیاسی-فرهنگی- ورزشی-نظامی و هنری و حتی دینی ناسیونالیست و بعد وطنپرستان و آحاد مردم همزبان و هم فرهنگی و هم رنگ و در آخر هر آنکسی که خارج از آن اشتراک عمومی ملی باشد بیگانه و دون است. کاربرد هر دوی این هیرارشی قدرت این است که هر آنکس در پایین است تابع و پیرو بالانشین هاست. این بنوبه خود انعکاس هیرارشی قدرت در سرمایه داریست. هر کسی بالاتر از تو حق دارد به تو اعمال قدرت کند و از امتیاز و جایگاهی برتر از تو برخوردار است. این "تو" می تواند یک کارگر، یک سیاه پوست، یک مهاجر، یک افغانی در ایران، یک زن، یک دگرجنسگرا، یک بهایی، یک کرد و ترک و .. و یا کمونیست و آتیست باشد. منطق همان است: "من" ملیتی برتر، نژادی برتر، جنسیتی برتر و ... است. یهودیت خود را منتخب خدا و امت یهودی محبوب و برگزیده او میدانند. اسلام پیامبرش محمد را آخرین رسول و کسی میدانند که آنچه که باید از خدا به مخلوقش برسد توسط محمد به تمامیتش رسیده و شیعه معتقد است که آخرین امام غایبش در شطی از خون ظهور کرده و بشریت را به رستگاری میرساند و نیاز به آرمانی دیگر، افقی دیگر و رهبران دیگر را از بین برده است. نازیستها و کوکولوس کلانها نژاد سفید را برتر و مطابق تئوری تکامل، آینده از آن نژاد قویتر و باهوشتر و برتر است که آنها نژاد سفید آریایی است در این تعریف تاریخ و سنت و فرهنگ و باور این جمعیت و یا نژاد دبرتر و ویژه است، حتی جنایات شاهان و رهبران تاریخی شان مایه مباحات و بزرگی شان میشود. تمامی این باورها مشروعیت و اعتبارشان را نه از مناسبات زمینی و ساخته انسان که از بالا و الهی میدانند. اعتقادات مذهبی به تمایلات "یک نژادی"، "تک امی"، "تک ملیتی" یک مرکزیت عام میدهد که بنوبه خود به ترویج و تقویت راسیسم می انجامد. این مصائب ذکر شده در بالا که به اسم و رسم مختلفی خود را معرفی میکنند و ظاهرا قرار است یک جمعیت منتخب شده و ویژه را به درجات تعالی برسانند، در فراماسونهای اجتماعی گذشته و حال به بازوان تنومندی در خدمت توجیه سرکوب و استثمار طبقه در قدرت بکار گمارده شده اند. سرمایه داری از راسیسم استفاده کرد که غارت و کشورگشایی و جنگ را توجیه کرده باشد و همانطور که مارکس بدرستی آنرا فرموله کرد، که طبقه کارگر را در صفوف مبارزاتی اش تقسیم و متفرق کند. تا با بجان هم انداختن کارگران آگاهی و واکنش طبقاتی نسبت به مصائب و فلاکت اجتماعی هم به انحراف برود و هم طبقه کارگر نسبت به سرنوشت و آینده اش کور شود. و مذهب آن دستمال زرینی است و وظیفه اش بچه کردن این کند و کثافات تاریخ بشری است که بعنوان امتحانی از طرف باری تعالی بر بنده های خطاکارش و یا حکمت های ناخوانده اش بر انسانها مقرر سازد.

بقیه در صفحه ۳

مبارزات کارگران نه فقط اقتصادی ...

آن ازیکسو و تنگتر شدن حلقه تحریمات اقتصادی ازسوی دیگر مواجه شده و در شرایط دشواری به سر میبرند. اگر طبقه کارگر در اغلب کشورهای سرمایه داری بویژه در کشورهای اروپایی در نتیجه اعمال سیاست های نولیبرالیستی با بیکارسازیهای دسته جمعی، تورم و کاهش دستمزدهای واقعی و از دست دادن دست آوردهای چندین ده ساله مواجه شده اند، اما حد اقل تا کنون توانسته اند برخی از دست آوردهای خود را هر چند بصورت تعدیل یافته و سر و دم بریده، حفظ کنند. نظیر برخورداری از حق بیکاری، بیمه های اجتماعی، حق اولاد، مسکن و حق تشکل و اعتصاب و غیره که هم اکنون برای حفظ همین حداقلها با اعتصابات، تظاهرات و اقدامات سراسری خود با نظام های سرمایه داری حاکم به مقابله برخاسته اند. اعتصابات سراسری و تظاهرات میلیونی کارگران اسپانیا، پرتغال، یونان، فرانسه، آمریکا و سایر کشورهای سرمایه داری نمته های بارز نبرد بین کار و سرمایه در سطح جهانی را به نمایش میگذارد.



اما کارگران ایران در حالی با این تعرض متحذانه و وحشیانه نظام سرمایه داری در جهان و ایران مواجه هستند که از حق تشکل، اجتماعات، اعتراضات و آزادی بیان محرومند. به جز بخش اندکی از طبقه کارگر، کارگران ایران از بیمه های اجتماعی، از حقوق بیکاری، تامین و تضمین شغلی نیز محرومند. بین سطح دستمزدها با قدرت واقعی خرید شکافی پر نشدنی وجود دارد که در نتیجه تورم داخلی و انتقال رکود و تورم سرمایه جهانی به اقتصاد ایران و برداشته شدن سوبسید کالاها ضروری و اکنون تحمیل ریاضت اقتصادی به بهانه تحریم های اقتصادی ... این شکاف هر ساعت و روز بیشتر و بیشتر میشود. عدم پرداخت حقوق و دستمزدها، سر دواندن و خسته کردن کارگران، همزمان فشار و تهدید برای قبول تصمیمات ضد انسانی و ضد کارگری کارفرماها و دولت، زیر سرنیزه نیروهای امنیتی، به همراه ورشکستگی کارخانه ها و مراکز تولیدی و اخراجهای دسته جمعی به صورت وسیعی در جریان است. در آن جا هم که برحسب ضرورت ها کار و تولید ادامه دارد به بهانه اعمال تحریمهای اقتصادی و اعمال سیاست «مقاومت اقتصادی» فشارزاید الوصفی بر نیروی کار اعمال میشود. اکنون مدت زمان درازی است که قراردادهای موقت بعد از زیر و رو کردن کارخانجات و شرکت های خصوصی و نیمه دولتی به بخش های دولتی نیز تعمیم داده شده است. گروه گروه کارگران رسمی اخراج و به جای آنها تعداد کارگران کمتری را با قراردادهای برده ساز به کار گمارده میشوند.

بقیه در صفحه ۳

جوهر بنیادی مذهب بر تبعیض و تقسیم جامعه انسانی به خودی/ هم باوران و غیر خودی/دیگر باوران بنا گشته است. اسلام بخش بزرگی از قرآنش را به انواع و احاء مختلف کيفر دادن غیر خودی ها اختصاص داده است. بهترین موهبات در این دنیا و آن دنیا به خودیها و عده داد شده است.

محمد بعنوان آخرین نبی و برگزیده خدا و مهدی غایب آخرین امام (در شیعه) پیشاپیش هرگونه تلاشی در ترک این باور و حتی هر نوآوری مذهبی (مثلا بهائیت) را مردود و کفر محسوب میکند. و طبیعتاً متجاوزین اش به بدترین شکلش کيفر داده شده اند. ناسیونالیسم هم به بهانه اهانت به مرز پر گهر و با آداب و سنتهای قدیمی ملی - مذهبی، تبعیض و نژادپرستی را نماد وطنپرستی و عرق ملی اش بحساب می آورد. به عقیده امانوئل والراستاین (مارکسیست معاصر) راسیسم یکی دیگر از توجیه های تقسیم جوامع انسانی توسط سیستم طبقاتی است. به گفته والراستاین حتی در زمان آپارتاید افریقای جنوبی، مقامات ژاپنی در دیدار با دولت مردان افریقا با خصیصه " سفیدهای افتخاری " طبقه بندی میشدند.

بنظر او ناسیونالیسم همچون راسیسم بخشی از این "روبنای سیاسی" جهان است. هر کشوری جایگاه خاصی را در نظام جهانی سرمایه اشغال میکند. و ناسیونالیسم بخشی از آن ایدئولوژی است که موقعیت قدرتهای محوری را در هیروارشی قدرت توجیه می کند. ناسیونالیست یک جامعه بدون تنوع با یک مذهب متمرکز، نژاد، زبان، و غیره می خواهد و برخورد های راسیستی اش نسبت به گروهها و جمعیتی که این تعادل و همسانی را بهم بریزد با توجیه حق دفاع از ارزشهای اجدادیش حقایقیت میدهد. در واقع راسیسم به ناسیونالیسم چهره واقعی میدهد. غیر خودیها جنس نامرغوبند همانطور که در ساختار مذهبی کافر و نجس محسوب میشوند. ناسیونالیسم و مذهب ظرف مناسبی است که با آن این نابرابریها را بفروش رسانده اند. و هیچکدام اینان بدون دیگری قادر به ادامه حیات نبوده است. افغانی امروز فرقی با برده هایی که در دوران پیامبر بین مسلمانان خرید و فروش میشد ندارد. برده تنومند و سالم وسیله کار و تولید بود که در مالکیت برده داران و متمولین مسلمان بودند و افغانیها در ایران همچون میلیونها کارگر مهاجر دیگر در دنیا کارگران ارزان و بیحقوقی هستند که حق رفتن به پارک و مدرسه را ندارند و اجازه ندارند از مغازه های ایرانیان جنس بخرند همانطور که شیر های آب سیاهپوستان در آمریکا جدا بود. هر دزدی و جنایت و کلا هر ناهنجاری و نابسامانی اجتماعی، اول باید تقصیر این جامعه اجناس نامرغوب باشد، بعد میشود به بقیه شک کرد. زینوفویا (ترس از غیر خودی) در چنین زمین مساعدی بارور میشود. و جامعه زینوفوییک بیحقوقی غیر خودیها را این چنین نامرئی و مشروع جلوه میدهد. در ایران رژیم اسلامی هم که یکی از این هارترین قدرت مداران طبقه حاکم است غیر خودیها را از هر قشر و طبقه و جمعیتی تشکیل شده اند. شاعر و نویسنده فقط در کرامات خودیها باید قلم بزند و خواننده اش باید

برای فرهنگ و ارزشهای آنها مرتبه سرایی و نوحه خوانی کند و گر نه سرنوشتی چون پوینده و مختاری و سلمان رشدی و شاهین نجفی پیدا خواهد کرد. هستند کسانی که خود را یک ناسیونالیست میدانند و به آن افتخار هم می کنند ولی در عین حال در مواردی شبیه این حمله های اخیر ظاهر با مهاجرین همراهی می کنند. شاید کیس های بخصوصی قادر باشد که انسان را فارغ از زبانی که تکلم میکند و ملیتی که داراست ببیند و همصدای تظلم خواهی اش باشد و همزمان یک ناسیونالیست دو آتشفه هم باشند. ولی در بخش کثیر ناسیونالیستها در شکل عامش تجلی وطنپرستی شان را نتوانسته اند در قالبی غیر از تنفر و تحقیر نسبت به ملیتهایی چون عرب، و افغان و فلسطینی و ... ابراز کنند. ناسیونالیستها قبل از اینکه به اعتقادات ارتجاعی و شوونیستی شان برخورد کنند نمی توانند انسان دوستهایی صادق باشند. بدون مرزبندی قاطع با ناسیونالیسم و مذهب که تبعیضات نژادی و قومی را در لباس وطنپرستی و اعتقادات مقدس آباء و اجدادی توجیه و تئوریزه میکند، نمیشود راسیسم را افشا و به حاشیه راند. دلسوزی کردن نه انسان دوستی بلکه ترحم است. ★

بقیه از صفحه اول

مبارزات کارگران نه فقط اقتصادی ...

بدنبال وخامت اقتصادی ناهنجاریهای اجتماعی محرومیت های وصف ناپذیر دامنه کودکان، زنان و جوانان و نوجوانان طبقه کارگر و محرومین جامعه را فرا گرفته و زندگی آنها را به تباهی کشانده است. در اعتراض به این وضعیت هراعتصاب و اقدامات کارگری ، یا با سرکوب مواجه میشود و یا با فریب و نیرنگ آن را از مسیر اصلی خود منحرف میکنند و هیچ گونه اجازه ای به امکان اعتصابات سراسری و همبسته نمیدهند. فعالین و پیشروان کارگری را شناسایی و به زندان میاندازند و به اعتراضات بین المللی وقعی نمینهند.

با این همه محرومیت ها و بگیر و ببند ها طبقه کارگر ایران راهی نداشته و ندارد جز اینکه برغم پراکندگی و نبود تشکل و حزب و با وجود محروم بودن از ابتدائی ترین حقوق انسانی خود، به مبارزه برخیزد. در این مبارزه، طبقه کارگر ایران تا آنجا که میتوانست چهارچوب های قانونی ارتجاع را شکسته و دست به اعتصاب، اعتراض و تظاهرات زده است. بدون اینکه به تاثیر همه جانبه این اعتصابات و تحریکات کارگری در مهار زدن به تعرضات رژیم و سرمایه داران کم بها دهیم، و یابان اعتصابات را بمثابة بزرگترین مکتب آموزش طبقه کارگر حتی تارده های پائین آن در مواجهه با نظام سرمایه داری انکار کنیم. اما این واقعیت را نمیشود انکار کرد که این مبارزات هنوز از افراد پراکندگی خود بدر نیامده است. اتحاد عمل پایدار حتی در رشته هایی از صنایع و مراکز کارگری که با بحران های مشابه وخواست های مشابه مواجه هستند، تحقق نیافته است. بی تردید این مبارزات بدون رهبری پیش برده نمیشوند، این رهبری ها عموماً از طریق مجامع عمومی خودکارگران انتخاب میشوند. معهداً رژیم تلاش کرده با دستگیری و تهدید و تطمیع رهبران کارگری و یا بادستگیر و زندانی کردن

آنها امکان سازماندهی و بوجود آوردن همبستگی و اتحاد در عمل کارگران را مانع شود. و یا با فریبکاری نمایندگان خود گماشته شوراها ی اسلامی کار را به جلو صحنه رانده است تا اینها بتوانند با دفاع ظاهری از کارگران و با وعده و وعید های توخالی در بین آنها اختلاف بیاندازند ، از همبستگی و اتحاد کارگران واحد های مختلف جلوگیری بکنند و مبارزات آنها را منحرف و زیر سیطره خود در آورند. در چنین شرایطی بموازات تلاش رهبران واقعی ، رهبرانی که در صورت آگاهی به منافع طبقاتی خود و آگاهی به روند های سیاسی اجتماعی جامعه و در صورت پایداری در دفاع از کارگران نوش دارویند و در غیر اینصورت زهر حلال، اما رهبران خود خوانده طبقه کارگر هم از میان طبقات مختلف و نیز از میان خود کارگران بسیاریند که در چنین شرایطی بیاد طبقه کارگر میافتند و با تئوریهای ضد و نقیض برای طبقه کارگر نسخه میپیچند ، میخواهند خارج از محیط کار و مبارزه کارگران با دولت و سرمایه داران، برای کارگران تشکل ایجاد بکنند ، تومار امضا جمع میکنند. تا اگر بورژوازی تاب تحمل اعتصابات کارگری را ندارد. به درخواست امضا کنندگان عطف توجه کرده و بگذارند بصورت مسالمت آمیز به ایجاد تشکل های مورد نظر خویش به پردازند. اگر چه میان کارگران نبوده اندو حتی یک اعتصاب را هم تجربه نکرده اند، اما توسط اتحادیه های زرد کارگری به رهبران شناخته شده جنبش کارگری آن هم نه در ایران بلکه در سراسر جهان !تبدیل میشوند. اینها هم البته از بدایع روزگار ما است و طبقه کارگر ناگزیر است با همه این پدیده ها به مبارزه برخیزد. علاوه بر اینها جناح های مختلف بورژوازی نیز بیکار ننشسته اند. از اصلاح طلبان محو ولایت فقیه گرفته تا روشنفکران لیبرال طبقه متوسط ، استادان دانشگاه ها و نویسندگان و روزنامه نگاران که خود بیشتر از همه خواهان ثبات سرمایه و پیاده شدن بی در در نئولیبرالیسم و قوانین سرمایه جهانی در ایران هستند. سعی میکنند از این نم کلاه بی برای خود بیافند. تهاجم به طبقه کارگر ایران و تحریک متقابل کارگران بقدری شدید و گسترده است که سازمانهای سیاسی طرفدار طبقه کارگر هم به گردپایش نمی رسند. حتی ظرفیت انعکاس مبارزات کارگران و کنش و واکنش سیاسی در قبال آن را در خود نمیابند. حرکت ها بقدری سریع وسیع و زیاد هستند که گاه در انعکاس اخبار آن هم دچار مشکل میشوند. باید دويد دنبال طبقه کارگر! هنوز اطلاعیه حمایتی از یک حرکت منتشر نشده کارگران حرکت بعدی و اقدام بعدی را نجم داده اند. تا چه رسد به نقش سازماندهی و شرکت عملی در مبارزات آنها و مواجهه نظری با تمام گماشتگان بورژوازی ایران از هر رنگ و لون آن، که از وظایف مهم و اصلی سازمانهای کمونیستی و طرفدار طبقه کارگر است. به هر حال مبارزه طبقاتی در جامعه امروز ایران که مبارزه بین طبقه کارگر و نظام سرمایه داری حاکم با تمام حشو و زواید اش محور اصلی و اساسی آن را تشکیل میدهد ، برخلاف ترهات خورده بورژوا ها و بورژوالیبرالهای وطنی این مبارزات تعیین کننده اصلی روند های سیاسی در ایران محسوب میشوند. با نگاه از این منظر است که میتوان درک درستی از



عروس «خون‌بس» اعدام شد ...

روزی نیست که خبری از تجاوز، سربریدن، کارد آجین کردن، کتک زدن تا حد مرگ، اسید پاشیدن بر چهره کودکان دخترانیکه هزار امید و آرزو بر دل دارند، صفحات حوادث روزنامه‌ها را بخود اختصاص ندهند. روزی نیست که زنان بیگناه و بی پناه طمئه پاسداران ستم و استعمار زور سرکوب نشوند، و روزی نیست زنی بیگناه بابتد و بست مافیای قدرت و ثروت به جای گناهکار اصلی مظلومانه به چوبه‌های دار سپرده نشود. اینها تازه مثنی است از خروار است که خیرش به بیرون درز میکند و خیرنگاری فرصت مییابد تا آنرا در رسانه‌ای درج کند. اما فاجعه خیلی بزرگتر و فراتر از آن است که من و تو میبینیم و میشنوم. فاجعه‌ای که نباید از کنار آن بی تفاوت گذشت. داستان اعدام صفیه غفوری، داستان زندگی هزاران هزار انسان بی گناه و بی پناهی است که در چنگال نظام سرمایه داری اسلامی و قوانین پوسیده مذهبی و سنت‌های ارتجاعی حاکم گرفتارند و چاره‌ای جز مبارزه همه جانبه با قوانین، سنت‌ها، تاریخ اندیشیها ی لانه کرده در سطح خانواده و جامعه و سرانجام سرنگونی رژیم پاسدار چنین قوانین و سنت‌هایی، در پیش روی نداریم.

عمو اوغلی

جزئیات اعدام غیرقانونی، غیراخلاقی و غیر انسانی صفیه غفوری

محمد مصطفائی

روز گذشته، قرار بود صفیه غفوری اعدام شود. ایشان را به بهانه ملاقات، از سلولش فرا خواندند. او با هیچ کس از دوستانش در زندان خداحافظی نکرد. دادستان شیراز که تاکید بسیاری در خصوص اجرای حکم اعدام داشت، دستور می دهد که صفیه اعدام شود. تمام مراحل اعدام آماده بود، صفیه را به پای چوبه دار بردند او به شدت گریه می کرد و در آن لحظه برای اولین بار بود که گفت من قاتل نیستم و قاتل اصلی فرد دیگری است که من بازپچه وی شدم. من بی گناهم خواهش می کنم به حرف های من گوش کنید. او آنقدر التماس کرد که مسول اجرای حکم دلش به رحم آمد و حکم اعدام را متوقف کرد. آقای بحرینی مسول اجرای حکم، تمایلی به اجرای حکم نداشت. او هم می دانست که صفیه بی گناه است. صفیه به سلول خود بازگردانده شد. تمام اتفاقاتی که در زمان اجرای حکم افتاده بود را به دوستانش توضیح داد. علی رغم اینکه آقای بحرینی تمایلی به اجرای حکم نداشت. تلفن های بسیاری از جانب افراد مختلف به ایشان شد و در نهایت از جانب دادستان شیراز دستور داده شد که در اولین فرصت صفیه اعدام شود. آقای بحرینی تاکید کرد که برای اجرای دوباره حکم نیاز به تشریفات خاصی است که باید حتما رعایت شود. اما با برخورد شدید مقامات قضایی و تهدید مامورین وزارت اطلاعات شیراز مواجه شد. از لحاظ قانونی زمانی که محکوم به اعدام در زمان اجرای حکم اعلام کند که شخص دیگری گناهکار است و قتل را او انجام

این بود که پای علامی نژاد از این پرونده بیرون کشیده شود. و این طور هم شد. علامی نژاد پس از مدت کوتاهی از زندان آزاد می شود. اما خانواده صفیه می دانستند که قاتل اصلی علامی نژاد است به همین دلیل چند نفر از اعضای قبیله، مامور می شوند که علامی نژاد را به قتل برسانند. آنها با اسلحه به علامی نژاد حمله می کنند و گویا هفت گلوله به بدن علامی نژاد اصابت می کند اما به قتل نمی رسد. برادر کوچک صفیه نیز مامور می شود با خود اسلحه ای به زندان ببرد و صفیه را به قتل برساند. او در یک ملاقات حضوری اسلحه که شبیه خودکار بود و تنها می توانست یک گلوله شلیک کند را با خود به زندان می برد و در هنگام ملاقات یک تیر به بدن صفیه شلیک می کند. اما گلوله به قلبش اصابت نمی کند و صفیه زنده می ماند. بعد از این ماجرا برادر صفیه عذاب وجدان می گیرد و دچار ناراحتی روحی و روانی می شود. به نظر می رسد که صفیه نه بر اساس قانون نوشته و حتی شرع بلکه بر اساس قانون قبیله ای اعدام شد. خانواده رحیمیه و صفیه دارای نفوذ و قدرت بسیاری زیادی هستند و این نفوذ و قدرت باعث شد که عدالت زیر پا گذاشته شود....

محمد مصطفائی وکیل دادگستری (در تبعید)



بقیه از صفحه ۵

- پیام همبستگی نشست مشترک احزاب، ...
۱۷. کمیته بین المللی برای حمایت زندانیان سیاسی ایران (ناظر)
 ۱۸. کمیته خارج کشور سازمان فدائیان (اقلیت)
 ۱۹. کمیته یادمان کشتار سیاسی دهه ۶۰ در ایران - مونترال
 ۲۰. نشست زنان چپ و کمونیست
 ۲۱. نهاد همبستگی کارگری نورد راین و سفالن، آلمان (ناظر)
 ۲۲. نهاد همبستگی با جنبش کارگری ایران- غرب آلمان
 ۲۳. هسته اقلیت
 ۲۴. همبستگی سوسیالیستی با کارگران ایران - پاریس
 ۲۵. هیئت اجرایی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)



تشریح راه سرخ شماره ۵ منتشر شد



اطلاعیه نشست مشترک احزاب، ...

توده های زحمتکش، جامعه را در آستانه اضمحلال قرار داده است. سیاست اعمال ریاضت اقتصادی در کنار تحریم فلج کننده اقتصادی به وخامت اوضاع افزوده است. از طرف دیگر بی حقوقی سیاسی و اجتماعی و پایمال کردن هر روزه ابتدائی ترین حقوق زنان و جوانان جامعه ایران را در آستانه انفجار قرار داده است. در این اوضاع کل نیروهای اپوزیسیون بورژوازی ایران خود را آماده میکنند تا در هنگام رشد اعتراضات کارگری و توده ای به کمک قدرتهای امپریالیستی کنترل اوضاع را در دست بگیرند و نظام سرمایه داری را از تعرض انقلاب مصون بدارند. بحران سیاسی و حکومتی در ایران در متن یک بحران منطقه ای و جهانی در حال تشدید است. تحولات خاورمیانه و شمال آفریقا و همینطور جنبش ضد سرمایه داری در اروپا و آمریکا، افق تغییر را در جامعه ایران بیش از پیش باز کرده است. در این اوضاع دولتهای سرمایه داری و امپریالیستی تلاش میکنند تحریک مردم زحمتکش را با اتکا به میلیتاریسم و تهدیدات جنگی و الטרانیو سازی مهار و سرکوب کنند. کمونیستهای ایران خود را موظف میدانند به این اوضاع پیچیده پاسخ دهند و در مورد مشخص اوضاع ایران راه حل انقلابی و کارگری را به میدان آورند.

ما کمونیستها اعلام می کنیم که آزادی جامعه ایران در گرو سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی، درهم شکستن کل ماشین دولتی، مستقر کردن وسیع ترین آزادیهای سیاسی، تضمین حقوق و برابری فردی و اجتماعی، و گذار به یک جامعه آزاد و عاری از ستم و استثمار است. ما پایان دادن به فقر و تبعیض و اختناق و نابرابری را با حفظ بنیادهای نظام استثمارگر طبقاتی کنونی غیر ممکن میدانیم.

ما کمونیستهای ایران ماهیت نزاع و کشمکشهای بین رژیم جمهوری اسلامی و قدرتهای امپریالیستی را ارتجاعی میدانیم. ما بر این باوریم که دود سیاست تحریمهای اقتصادی و تهدیدات جنگی مستقیما به چشم کارگران و مردم ایران می رود. کارگران و مردم ایران در این میان ضمن تشدید مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی ماهیت امپریالیستی سیاست قدرتهای غربی را افشا و برملا میکنند.

ما در اوضاع کنونی برای شکل دادن به یک آلترناتیو سوسیالیستی، تامین ملزومات و رفع موانع آن تلاش میکنیم. ما طبقه کارگر، جنبش آزادیخواه زنان، جوانان انقلابی و مردم زحمتکش ایران را به اتحاد و تشکل در سطوح مختلف برای برافراشتن پرچم سوسیالیسم و بسیج حول یک راه حل انقلابی کارگری و شورانی فرا میخوانیم!

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی!
زنده باد آزادی!

زنده باد سوسیالیسم!

اسامی شرکت کنندگان در نشست به ترتیب حروف الفبا:

۱. اتحاد بین المللی در حمایت از کارگران در ایران

- (ناظر)
۲. اتحاد چپ ایرانیان در خارج کشور
 ۳. اتحاد فدائیان کمونیست
 ۴. پیوند در خدمت کمونیست های ایران
 ۵. جمعی از چپ های کلن - آلمان
 ۶. حزب اتحاد کمونیسم کارگری
 ۷. حزب رنجبران ایران
 ۸. حزب کمونیست ایران
 ۹. حزب کمونیست ایران (مارکسیست-لنینیست-مانونیست)
 ۱۰. سازمان آزادی زن
 ۱۱. سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) کمیته مرکزی
 ۱۲. سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) هیئت اجرایی
 ۱۳. شبکه زنان (ناظر)
 ۱۴. شورای پشتیبانی از مبارزات مردم در ایران-تورنتو، کانادا (ناظر)
 ۱۵. شورای حمایت از مبارزات آزادیخواهانه مردم ایران- استکهلم

۱۶. شورای دانشجویان و جوانان چپ ایران
۱۷. کانون همبستگی با کارگران ایران- گوتنبرگ
۱۸. کمیته بین المللی برای حمایت زندانیان سیاسی ایران (ناظر)
۱۹. کمیته خارج کشور سازمان فدائیان (اقلیت)
۲۰. کمیته پادمان کشتار سیاسی دهه ۶۰ در ایران - مونترال
۲۱. نشست زنان چپ و کمونیست
۲۲. نهاد همبستگی کارگری نورد راین وستفالن، آلمان (ناظر)
۲۳. نهاد همبستگی با جنبش کارگری ایران- غرب آلمان
۲۴. هسته اقلیت
۲۵. همبستگی سوسیالیستی با کارگران ایران - پاریس



بقیه از صفحه اول

پیام همبستگی نشست مشترک احزاب، ...

اخیرا هجوم سرکوبگران جمهوری اسلامی به نشست سالیانه "کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری" در شهر کرج منجر به سرکوب، ضرب و شتم و دستگیری حدود ۶۰ نفر از فعالین کارگری شرکت کننده در این اجلاس سالیانه شده است. گرچه نزدیک به ۵۰ نفر از کارگران دستگیر شده، پس از ۴۸ ساعت آزاد شدند، اما حدود ده تن از آنان همچنان در زندان به سر می برند. این در حالی است که پیش از آن، کارگرانی همچون:

رضا شهبابی، علی نجاتی، محمد جراحی، شاهرخ زمانی، علی اخوان، رسول بدایق و ... و نیز فریبرز رئیس دانا عضو "کانون مدافعان حقوق کارگر" از مدت ها پیش زندانی شده اند. بی تردید این تعرض سرکوبگرانه به فعالین کارگری نشانه وحشت رژیم جمهوری اسلامی از رشد نارضایتی و اعتراضات عمومی مردم، به ویژه طبقه کارگر در برابر وخامت وضعیت معیشتی و محرومیت همه جانبه ای است که زندگی همگانی را با دشواری های فراوان روبرو کرده است. اعتراض خانواده های دستگیر شدگان و اعتراضات عمومی در سطح جامعه و اعتراضات اتحادیه ها و تشکل های کارگری و نهادهای مبارزاتی در سطح جهان پاسخی است که در مقابل این حمله به عمل آمده است. ما حاضرین در نشست تدارکاتی احزاب، سازمان ها و نهادهای چپ و کمونیست، خواهان آزادی فوری و بی قید و شرط دستگیر شدگان نشست کرج و تمامی فعالین کارگری زندانی و زندانیان سیاسی هستیم. ما پشتیبانی همه جانبه خود را از مبارزات و خواست های برحق طبقه کارگر در ایران اعلام و همچنین از تحرکات فعالین "اتحاد بین المللی در حمایت از کارگران در ایران"، "نهادهای همبستگی با جنبش کارگری - خارج از کشور" و ... حمایت همه جانبه خود را اعلام می داریم.

اسامی شرکت کنندگان در نشست به ترتیب حروف الفبا:

۱. اتحاد بین المللی در حمایت از کارگران در ایران (ناظر)
۲. اتحاد چپ ایرانیان در خارج کشور
۳. اتحاد فدائیان کمونیست
۴. پیوند در خدمت کمونیست های ایران
۵. جمعی از چپ های کلن - آلمان
۶. حزب اتحاد کمونیسم کارگری
۷. حزب رنجبران ایران
۸. حزب کمونیست ایران
۹. حزب کمونیست ایران (مارکسیست-لنینیست - مانونیست)
۱۰. سازمان آزادی زن
۱۱. سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) کمیته مرکزی
۱۲. شبکه زنان (ناظر)
۱۳. شورای پشتیبانی از مبارزات مردم در ایران- تورنتو، کانادا (ناظر)
۱۴. شورای حمایت از مبارزات آزادیخواهانه مردم ایران - استکهلم
۱۵. شورای دانشجویان و جوانان چپ ایران
۱۶. کانون همبستگی با کارگران ایران- گوتنبرگ

بقیه در صفحه ۴

مبارزات کارگران نه فقط اقتصادی ...

مضمون و راستای مبارزات طبقه کارگر ایران بدست آورد و تنها از منظر تحولات و درگیریهای طبقاتی است که میتوان تحولات سیاسی ایران، سرمایه جهانی در رابطه با ایران را بررسی و پاسخ درستی دریافت کرد. برخلاف کسانی که فکر میکنند تبلیغ و ترویج میکنند که تغییرات در کابینه های انتصابی دولت، و نمایندگان انتصابی مجلس و کشمکش بین اینها و یا قرار گرفتن نظامیان در راس حکومت اسلامی، بمنظور یک دست کردن حاکمیت تنها با هدف مواجهه با بحرانهای خارجی و حتی شورشیهای داخلی است، من این تحولات را ناشی از جریان همین جدال عظیمی که بین طبقه کارگر و بورژوازی ایران در جریان پیاده کردن قرارهای سرمایه جهانی و معقول و منطقی کردن نظام سرمایه داری ایران رخ داده و میدهد، میدانم. سرشت اجتماعی کشمکشها و تغییرات در روبنا را باید در نتایج همین کشمکشهای طبقاتی جستجو کرد. هم سرمایه جهانی در راس آن امپریالیسم آمریکا و هم سرمایه داری ایران در راس آن دولت اسلامی با تمام تضاد و تناقضاتش، خواهان تغییرات در جهت هماهنگ شدن با سرمایه جهانی در پیش برد سیاست نئولیبرالی و استقرار یک نظام سرمایه داری مبتنی بر بخش خصوصی هستند. دولت قبلی که به دولت اصلاحات معروف بود با کمک و مساعدت نهاد های بین المللی کارگری تلاش زیادی کردند تا این روند را بدون مواجهه با حرکتها و شورشیهای کارگری به سرانجام مطلوب اش برسانند. اما نتوانستند با اولین موج اعتصابات کارگری و شورشیهای دانشجویی عقب نشستند و به ولایت فقیه پناه بردند. دولت احمدی نژاد سرکار آمد تا این استراتژی را از یک طرف با تکیه بر شعارهای پوپولیستی و از طرف دیگر با تشدید بحران خارجی و به مساله ملی تبدیل کردن پرونده آتمی و خطر حمله نظامی آمریکا، به رغم همه تناقضات ساختاری اش بمورد اجرا بگذارد.

در این جدال حتی او موفق شد ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی را بیدار و حامی خود کند. دولت امام زمانی که افسارش در دست ولایت فقیه است با تشدید سرکوب و ایجاد جو رعب و وحشت تلاش کرد قرارهای سرمایه جهانی را به نحوی به اجرا بگذارد که هم ارکان ساختار مافیائی قدرت و ثروت ترک بر ندارد و هر گروه به سهم خود از این خوان یغما منتفع شوند و به آن رضایت دهند. وهم جلوی تعرض طبقه کارگر و شورشیهای ناگزیر توده ای ناشی از طبقات منفی سیاست اقتصادی دولت را بگیرند. اشتباه است اگر تصور کنیم که دولت ایران در پرداخت حقوقهای معوقه کارگران دچار بحران و کمبود منابع مالی است. هر چند که اکنون با تحریم اقتصادی غرب بویژه کم شدن درآمد حاصل از صدور نفت بیش از گذشته دست نظام حاکم در مانور های اقتصادی با پول نفت بسته میشود. اما درآمد سرشار نفت تاکنون توانسته در سازماندهی ارگانهای سرکوب و اداره بورکراسی عریض و طویل ایران به یاری به حاکمان وقت بشتابد و بخش مهمی از اقتشار متوسطه جامعه را با متمتع شدن از این خان

یغما به پایگاه اجتماعی خود تبدیل کند، از طرفی هر جا که مقاومت کارگران کارخانه ای شکست ناپذیر شده است دولت با اتکا به همین درآمدها توانسته با پرداخت بخشی از حقوق عقب افتاده کارگران، از تشدید مبارزه و گسترش آن به بخشهای دیگر جلوگیری کند. مسئله عبارت از این است که قوانین سرمایه جهانی مثل هر کشور دیگر سرمایه داری باید در ایران هم پیاده شوند. راه گریزی از آن نیست.

بدون این پیش شرط ها نه سرمایه ایران ثابت کافی را خواهد داشت و نه امکان سوخت و ساز منظم و بی دردسر آن با سرمایه جهانی و نیات امپریالیسم امکان پذیر خواهد بود. اما معضل طبقه حاکم مبتنی بر نظام اسلامی در پیاده کردن این استراتژی علاوه بر تناقضات نظام ساختاری ایران و تضاد منافع گروه های مختلف طبقه سرمایه دار ایران در چگونگی پیاده کردن قرارهای سرمایه جهانی و امواج نارضایتی است که ناگزیر دامن آنها را هم گرفته است، میباشد. معضل مهم برای کل بورژوازی ایران و حاکمیت اسلامی آن، جنبش کارگری است که باتوجه به ساختار اقتصادی قبلی و فعلی ایران، اجرای چنین برنامه ای اعتراضات و شورش های کارگری را گسترده تر و رادیکال تر شدن آن را اجتناب ناپذیر میسازد. مهار این جنبشها و جلوگیری از رادیکالیزه شدن آنها را تنها از طریق سرکوب و یا ایجاد جنگ و درگیری در داخل، یا دامن زدن به جنگ مذاهب و ملیت ها و یا دامن زدن به بحرانهای خارجی، همچون «بحران هسته ای» امکانپذیر و قابل مهار میدانند. سرمایه جهانی در راس آن امپریالیسم آمریکا هم که خواهان تغییرات مورد نظر خود در ایران و سلطه در منطقه است، از رادیکالیزه شدن جنبش کارگری بیش از آن هراس دارد تا از یک رژیمی که بتواند زیر سرنیزه سرکوب منویات آن را در ایران پیاده کند. لذا اگر لازم باشد حاضر است شاخ و شانه کشیدن های آن را تحمل کند. بشرطی که رژیم اسلامی و طبقه حاکم این پروسه را آنقدر طولانی نکنند که جنبش کارگری غیر قابل کنترل شده و به یک جنبش سوسیالیستی رادیکال فرار وید و تحولات اجتماعی سمت و سویی انقلابی بخود بگیرد و مهار اوضاع از دست آنها خارج گردد. چون اگر چه هنوز در نبود جریانات انقلابی و سوسیالیستی در منطقه جریانات ارتجاعی اسلامی با شعارهای پوپولیستی و ضد آمریکائی میدان دار مبارزه با باصطلاح سلطه طلبی غرب شده اند، اما آنها میدانند که در ایران دیگر مذهب امتحان خودش را پس داده و باتوجه به یک انقلاب عظیم پشت سر، اگر این جنبش کارگری مهار نشود و اوضاع به همین منوال پیش برود، خطر یک انقلاب رادیکال کارگری هم ایران و هم منطقه را تهدید میکند. لذاست که آنها اگر هم جنگی را سازمان دهند نشانه این است که صبرشان تمام شده و احتمال گسترش مبارزات رادیکال کارگری میتواند اوضاع را برایشان غیر قابل کنترل کند. از اینرو جنگ آنها اگر اتفاق افتد جنگی خواهد بود بر علیه جنبش رادیکال کارگری و سایر جنبشهای رادیکال اجتماعی که در کمین نشسته و طلایه های آن از هم اکنون در افاق کشورهای منطقه و ایران نمایان است. این جنبشها میتوانند در خواست ها و

برنامه کارگران رهائی خود را از قیود ظلم و ستم حاکم مشاهده کنند. و این خطر بزرگی برای منافع سرمایه جهانی و طبقه حاکم ایران است که آنها را در سرکوب و امحای جنبش طبقه کارگر و سایر جنبش های اجتماعی و بویژه آلترناتیو سوسیالیستی متحد میکند. با توجه به این واقعیت میتوان مدعی شد که جنبش کارگری در ایران و یا حرکت های کارگری در ایران برغم خواست های اقتصادی و عمدتاً دفاعی جدالی است نه تنها اقتصادی در عین حال سیاسی که افت و خیز آن و نیز سرانجام آن سرنوشت آزادی، دموکراسی، برابری و غیره را در جامعه ما رقم خواهد زد.

یدی شیشوانی



نشریه کمیته های سازمان اتحاد فدائیان کمونیست

ریگای گه ل (ارگان کمیته کردستان سازمان) شماره ۶۷ منتشر شد

پاراسیلکا (نشریه جوانان و نوجوانان کیه کردستان) شماره ۲۴ منتشر شد

راه سرخ (نشریه فعالین داخل کشور) شماره ۵ منتشر شد



دان الدوزو

برای دریافت نشریات سازمان اتحاد فدائیان کمونیست به سایت سازمان مراجعه نمایند

www.fedayi.org

www.azerfedayi.org

اطلاعیه پایانی اولین نشست مشترک ...

در روزهای ۲۲ الی ۲۴ ژوئن ۲۰۱۲ برابر با ۲ الی ۴ تیرماه ۱۳۹۱ نشست تدارکاتی احزاب و سازمانها و نهادهای چپ و کمونیست در کلن آلمان برگزار شد. نشست با علم به تفاوت‌های نگرشی و سیاسی، بر اشتراکات و بر همکاری‌های مشترک در اوضاع خطیر کنونی تاکید کرد. این نشست در تداوم جلسات هیئت‌های نمایندگی احزاب و سازمانها و نهادهای برگزار شد و در آن نمایندگان ۲۵ حزب، سازمان و نهاد سیاسی حضور داشتند. نشست اعلام کرد که ما بخشی از نیروی وسیع چپ و کمونیسم در ایران هستیم و نشست کنونی را سر آغازی برای یک تلاش مشترک وسیع تر کلیه نیروهای کمونیست و انقلابی برای نهادینه کردن همکاری‌ها و تبادل نظر تلقی میکنیم. بدنبال بحث‌ها حول چه باید کرد، نشست به توافقات زیر رسید:

- ۱- تشکیل یک شورای نمایندگان از جریان‌های مختلف با وظیفه هماهنگی فعالیتها و تدارک نشست دوم طی ماه‌های آتی.
- ۲- سازماندهی اقدامات سیاسی معین برای تقویت این روند.

نشست تاکید کرد که در فضای ملتهب سیاسی ایران و جهان برای ایجاد یک بدیل انقلابی و کارگری و سوسیالیستی تلاش می‌کند. هدف نشست و تبادل نظر، در مسیر یک آلترناتیو سوسیالیستی در ایران در تقابل با رژیم جمهوری اسلامی و تهدیدات امپریالیستی و راه‌حل‌های رفرمیستی و ارتجاعی آن است. ما نیروهای شرکت‌کننده در این نشست، همه کمونیست‌ها و نیروهای انقلابی را به همکاری و تشریک مساعی در تقویت این روند دعوت می‌کنیم.

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی!
زنده باد آزادی!

زنده باد سوسیالیسم!

اسامی شرکت کنندگان در نشست به ترتیب حروف الفبا:

۱. اتحاد بین‌المللی در حمایت از کارگران در ایران (ناظر)
۲. اتحاد چپ ایرانیان در خارج کشور
۳. اتحاد فدائیان کمونیست
۴. پیوند در خدمت کمونیست‌های ایران
۵. جمعی از چپ‌های کلن - آلمان
۶. حزب اتحاد کمونیسم کارگری
۷. حزب رنجبران ایران
۸. حزب کمونیست ایران
۹. حزب کمونیست ایران (مارکسیست-لنینیست - مائوئیست)
۱۰. سازمان آزادی زن
۱۱. سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

کمیته مرکزی

۱۲. شبکه زنان (ناظر)

۱۳. شورای پشتیبانی از مبارزات مردم در ایران- تورنتو، کانادا (ناظر)

۱۴. شورای حمایت از مبارزات آزادیخواهانه مردم ایران- استکهلم

۱۵. شورای دانشجویان و جوانان چپ ایران

۱۶. کانون همبستگی با کارگران ایران- گوتنبرگ

۱۷. کمیته بین‌المللی برای حمایت زندانیان سیاسی ایران (ناظر)

۱۸. کمیته خارج کشور سازمان فدائیان (اقلیت)

۱۹. کمیته یادمان گشتار سیاسی دهه ۶۰ در ایران - مونترال

۲۰. نشست زنان چپ و کمونیست

۲۱. نهاد همبستگی کارگری نورد راین وستفالن، آلمان (ناظر)

۲۲. نهاد همبستگی با جنبش کارگری ایران- غرب آلمان

۲۳. هسته اقلیت

۲۴. همبستگی سوسیالیستی با کارگران ایران - پاریس

۲۵. هیئت اجرایی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)



بقیه از صفحه اول

صدای پای فاشیسم در اسکاندیناوی ...

هزار و صد روز بازداشت، به یاد نمی‌آورم جایی یا زمانی اعتقاداتم را وجه المصلحه زندگی در اروپا! کرده باشم. با این وجود اول نبود آگاهی کافی از فضای سیاسی/اجتماعی کشور نروژ و دوم نبود مخاطب فارس زبان دلیل عدم طرح این مسائل از سوی نویسنده تاکنون بوده است. واقعیت این است که اشتغال صرف به وقایع ایران و خاورمیانه، توجیهی درست و سیاسی برای به حاشیه فرستادن مسائل جدی میلیون‌ها پناهنده ساکن اروپا نیست. به علاوه همه ما خوب می‌دانیم که سرنوشت نیروهای مولد هیچ جامعه‌ای از دیگری جدا نیست؛

- ۱- کنترل پلیسی آشکار و سازمان یافته و از بین بردن حریم شخصی پناهندگان سیاسی
- ۲- جلوگیری از حق انتخاب محل زندگی پناهجویان
- ۳- به رسمیت نشناختن صدها هزار پناهجو تحت عنوان کارگر سیاه در بخش خدماتی کشورهای اروپایی
- ۴- ایجاد موانع متعدد برای ادامه تحصیل افراد بر خلاف تعهدنامه‌های بین‌المللی ژنو
- ۵- جلوگیری از انتخاب و هرگونه حق رای سیاسی تا سالها قبل از پذیرش شهروندی
- ۶- پرداخت مالیات بردرآمد برابر با مرفه‌ترین و ثروتمندترین بخش‌های جامعه و بسیاری موارد دیگر تنها یادآور یک پدیده اجتماعی شناخته شده به نام فاشیسم است. کسانی که با روند دیالکتیکی تاریخ و مباحث علوم اجتماعی آشنایی دارند به خوبی می‌دانند که حتی فاجعه بر انگیزترین وقایع مانند جنگ جهانی دوم هم قادر

به حذف و هدم تنها یکی از نتایج اجتماعی سرمایه داری مانند فاشیسم نشده است. این پدیده یکی از ده‌ها پدیده محصول روابط سرمایه داری لیبرال است و حتی تلاش دولت‌های اسکاندیناوی برای ایجاد رابطه بین دو قطب همیشه متضاد سرمایه و کار نه تنها به نوع دیگری از زندگی انجامیده، بلکه ضرورت‌های حمایت از ناسیونالیسم در دولتهای رفاه راه را بیشتر از هر وقتی برای فاشیسم باز کرده است. گذار از سیاست‌های کینزی-پلیسی نوع اسکاندیناوی به سیاست‌های اقتصادی بانک جهانی و اعتماد سازی برای سرمایه گذاری‌های چند ملیتی که تاکنون با مفهوم دولت-ملت روبرو بود، اکنون احتیاج بیشتر به پشتیبانی بخش‌هایی از بورژوازی برای استفاده از منابع دورافتاده انسانی دارد. ماحصل این سیاست قبل از هر چیز نتیجه بحران‌های بین‌المللی پول است و هیچ یک از دولت‌های رفاه به دلیل تضادهای ناشی از کاهش تولید ناخالص داخلی خود و صندوق بین‌المللی پول، نمی‌توانسته تا ابد پپرو سرمایه داری دولتی باشند. حتی درآمد نفت خام کشوری مانند نروژ هم جوابگوی رقابت بین‌المللی نیست. با این توصیف، عواقب گذار هر چند آهسته این سیاست‌ها در اسکاندیناوی طبیعتاً امری خنثی نیست و اولین جایی که مورد هجوم سرمایه قرار می‌گیرد، ضعیف‌ترین و بی‌حقوق‌ترین بخش‌های جامعه اروپایی یعنی نیروی کار خارجی است که تماماً در بخش خدمات متمرکز شده است. شاید این طنز تلخ ماکس وبر درست است که روم هرگز یک روزه ساخته نمی‌شود! آنچه که ما در نروژ و در سه سال گذشته پس از روی کار آمدن حزب کارگر با آن سر و کار داشته‌ایم، تصویب قوانین جدید کار علیه پناهجویان خارجی و تلاش برای برگرداندن هزاران تن به کمپ‌های پناهندگی و جیره خوری غذایی بوده است. ممانعت از کار قانونی پناهندگان به بهانه نداشتن هویت!! فقط آیین نامه و مصوبه وزارت کشور نروژ نیست و تمامی کشورهای اروپایی آن را اجرایی کرده‌اند. بدون شک این دستور العمل‌ها گروگان‌گیری محض زندگی هزاران انسان است و مصداق سیاست‌های ماکیاوولستی دولت مثل برانگیختن نیروی کار علیه یکدیگر است؛ پناهجویان به کمپ‌ها بر نمی‌گردند و برای ادامه زندگی ناچار به وارد شدن در بازار کار سیاه با حقوق به مراتب کمتر و بی‌امنیت می‌شوند. بازار کار سیاه یک تراژدی محض است که دولت‌ها و پلیس اروپایی دائماً قصد پنهان کردن آن را دارند. کارگر سیاه نه تنها هرگز نمی‌تواند وارد اتحادیه کارگری شود بلکه از ابتدائی‌ترین حقوق خود و حتی ثبت قرارداد محروم است. این مردمان بهترین طعمه‌ها برای کارگاه‌ها و شرکت‌های خارجی هستند. از طرف دیگر طرح مسئله تکنولوژی، تاکید بر حفظ فرهنگ محلی و پرچم به عنوان الویت اول پروپاگاندای دولتی، مستقل از ماهیت طبقاتی این مفاهیم نیستند، رشد ناسیونالیسم در اسکاندیناوی بر خلاف پدیده فاشیسم روندی بالا به پایین دارد و دولت نقش مهمی در برجسته کردن و حفظ فرهنگ برتر! خودی نشان می‌دهد تا همچنان خود را موجودی رقابت پذیر نشان دهد. مولتی کالچرالیسم نوع اسکاندیناوی نیز هرگونه نقادی علیه نیروهای ارتجاعی

بقیه در صفحه ۸

تنها راه پیروزی کارگران اتحاد و تشکیلات است



Kar@fedayi.org



آخرین اخبار و گزارشات، مقالات، اطلاعاتیه ها و نشریات سازمان را از سایتهای زیر دریافت کنید

www.fedayi.org

www.kare-online.org

برای تماس با سازمان اتحاد فدائیان کمونیست و یا ارگانهای آن با یکی از آدرسهای زیر تماس بگیرید

کار کمونیستی آنلاین

info@kare-online.org

روابط عمومی

webmaster@fedayi.org

کمیته کردستان

kurdistan@fedayi.org

کمیته تهران

tehran@fedayi.org

کمیته کرج

karaj@fedayi.org

کمیته آذربایجان

azer@fedayi.org

مسئولین پالتاک

paltalkroom@fedayi.org

کمیته امور پناهندگی

panahjo@fedayi.org

صدای پای فاشیسم در اسکاندیناوی ...

را سلاخی می کند و با ورچسب رادیکال، خطرناک جلوه می دهد. با این اوضاع تلاش دو گانه فرهنگی و اقتصادی دولت از بالا برای حفظ اعتماد بخشی از بورژوازی، ضعف جنبش اجتماعی و طبقه کارگر در نبود رهبران و اتحادیه های کارگری مستقل از قدرت سیاسی و همینطور تهدید های روزمره برای خصوصی سازی مراکز عمومی و از بین رفتن برخی تعهدات دولت رفاه، موجب واکنش بخش هایی از جامعه با شکل و شمایل ارتجاعی و با نام راسیسم شده است. راسیسم اراده خرده بورژوازی نروژ برای گذار از یک دوره فشار اقتصادی از سیستم کینزی به چارچوب تعریف شده نولیبرالی است. فراموش نکنیم که در دوره به قدرت رسیدن فاشیسم در اروپا، خطر اصلی افراد شروری مانند موسولینی و یا هیتلر نبودند، بلکه خطر اصلی افرادی این چنین عادی با قدرتی غیر عادی در سیستم سرمایه بودند که چنان فجایعی را برانگیختند. فاشیسم امروزی نه از مقوله ذهنی و درهم برهم گویی های سوسیال دموکراسی است که آن را خلاصه به پندار نژاد پرستانه عده ای شروری می داند و نه از نوع فانتزی گون و جلوه های ویژه سینمایی، چنان که عده ای خون آشام از دنیای دیگر سرزمین ما انسانها را تسخیر می کنند، بلکه ساخته و پرداخته اجتماع پر ضد و نقیض است که بقای سرمایه داری را در خشونت علیه مفهوم انسان دیده است. مسئله مهم دیگر این که دستگاه قدرت فقط یک نهاد با قدرت تصمیم گیری اقتصادی یا فرهنگی نیست و به دنبال این بحران و فشار بر روی کارگران خارجی! در اسکاندیناوی دستگاه قضایی و پلیس هم به صورت خنثی عمل نمی کنند، پلیس بصورت سازمان یافته برای جلوگیری از هرگونه اعتراض دست به کنترل بیش از همه پناهندگان سیاسی می زند. از طرف دیگر انتشار عامدانه صداها خیر از جرایم متنوع پناهندگان از جانب پلیس حتی در نشریات داخلی مدارس، یک رابطه روانی برای جامعه ایجاد کرده و مردم عادی را در یک حس مشترک یعنی احساس خطر از حضور پناهندگان که هم کار آنها را به سرقت می برند و هم جان و مالشان را به خطر می اندازند، وارد عمل کرده است. بسیاری از مردم محلی خود را محق به جستجو و حریم شخصی پناهندگان می دانند. این واکنشی اتفاقی و شخصی بین افراد نیست، پدیده ای است نوظهور که در شمال اروپا (با زنونوفیا) یا غربی گریزی شناخته شده است و موجب گردیده تا فضا را برای فعالیت پلیس علیه پناهندگان سیاسی آماده کند. نتایج این رفتار برای پناهنده سیاسی بسیار وخیم و خشونت بار است. کنترل فرد به صورت علنی یک هدف را دنبال می کند؛ زیر سوال بردن موضوع فردیت انسان و تبدیل کردن فرد به موجودی منفعل. تصویب قانون مانیتورینگ و کنترل فضای مجازی و ثبت و ذخیره اطلاعات شخصی بدون اطلاع و تنها با تشخیص پلیس تا شش ماه در پارلمان نروژ و با توافق اکثریت، تنها یادآور نمونه تجربه شده آن در ایتالیا و دوره فاشیسم است. در بسیاری موارد دیده شده که پلیس در شهرهای کوچک با سوءاستفاده از قوانینی این چنین موجبات آزار و اذیت پناهندگان سیاسی را فراهم آورده و با کشاندن اطلاعات شخصی افراد به عرصه عمومی زندگی روحی و روانی افراد را به مخاطره انداخته اند. نکته اینجاست که پس از وقایع سال گذشته و گشتار بوسیله آندرناس بوریک کنترل بیش از پیش فعالین چپگرا و مارکسیست در دستور کار پلیس قرار گرفته بطوریکه اجازه فعالیت چند گروه انتی راسیسم لغو شده و دفاتر کار آنها در یک سال گذشته و در شهر تروندهایم و استوانگر پلمب گردیدند. همچنین در رسانه های دولتی تاکنون تلاش بسیاری شده است تا ضمن اینکه کد کمونیسم و فاشیسم را مساوی! هم معرفی کنند، تاریخ جنگ دوم و شکست فاشیست ها را به دست نیروی مترقی جامعه بی شرمانه مخدوش جلوه دهند. پرداختن به رفتار بیمارگون دستگاه قضایی و پلیس در نروژ که خود را بانی حل و فصل آسیب های اجتماعی در جامعه می دانند، ضرورتا شامل جنبه های روان شناسی اجتماعی و باز تعریف دوباره مسئله فاشیسم توسط نه نیروهای نولیبرال، بلکه همچون گذشته کار مشخصا نیروهای سوسیالیست است، فاشیسم امروز با فاشیسم دهه ۳۰ و ۴۰ میلادی بسیار متفاوت است و رفتار بورژوازی برای بیشتر به تباهی کشاندن جامعه انسانی به کنترل و مونیتورینگ محدود نخواهد ماند، لذا نویسنده امیدوار است این نوشته راه برای تبادل نظر بیشتر بین رفقا و اخبار مربوط به وضعیت پناهندگان سیاسی در دیگر نقاط اروپا باز کند.



کار، مسکن، آزادی، جمهوری فدائیان شورایی!